

چه کسی مرا شاهزاده کرد (مانهوا) جلد دوم

جادوی رازها

پلوتوس

مترجم: مطهره ابراهیمزاده



چه کسی مرا شاهزاده کرد: جادوی رازها (مانهوا) جلد دوم

..... نویسنده: پلوتوس • مترجم: مطهره ابراهیمزاده
..... مدیرگروه ترجمه: اکرم شکرزاده • ویراستار: سمیه شکرزاده
..... ناشر: نگاه آشنا • طراحی جلد: مجید غلامحسینی
..... صفحه آرا: زیبا کتاب • تاریخ و نوبت چاپ: اول، ۱۴۰۳
..... شمارگان: ۵۰۰ نسخه • شابک جلد دوم: ۹۷۸-۶۲۲-۳۸۵-۰۰۶-۶
..... شابک دوره: ۹۷۸-۶۲۲-۳۸۵-۰۰۷-۳

کلیه حقوق این اثر ترجمه، متعلق به «انتشارات نگاه آشنا» می باشد و هرگونه خرید و فروش بامترجم و یا کپی از متن کتاب غیرقانونی بوده و قطعاً پیگرد قانونی خواهد داشت.

سرشناسه: پلوتوس (P'üllut'osū) (Light novel author)

عنوان و نام پدیدآور: چه کسی مرا شاهزاده کرد؟ (جادوی رازها) (مانهوا) / نویسنده پلوتوس؛ مترجم مطهره ابراهیمزاده. / مشخصات نشر: قم: نگاه آشنا، ۱۴۰۳ / مشخصات ظاهری: ج. ۱: ۵/۱۴×۵/۲۱ س.م. شابک: دوره: ۹۷۸-۶۲۲-۳۸۵-۰۰۷-۳؛ ج. ۱: ۹۷۸-۶۲۲-۳۸۵-۰۰۳-۵؛ ج. ۲: ۹۷۸-۶۲۲-۳۸۵-۰۰۶-۶

وضعیت فهرست نویسی: فایا / یادداشت: عنوان اصلی: Whomademeaprincess.

مندرجات: ج. ۱: قلب یخی / ج. ۲: جادوی رازها

موضوع: داستان ها، مجله ها، وفکاعیات تصویری -- کره جنوبی -- قرن ۲۱ م.

شاعرانگان -- داستان ها، مجله ها و وفکاعیات تصویری

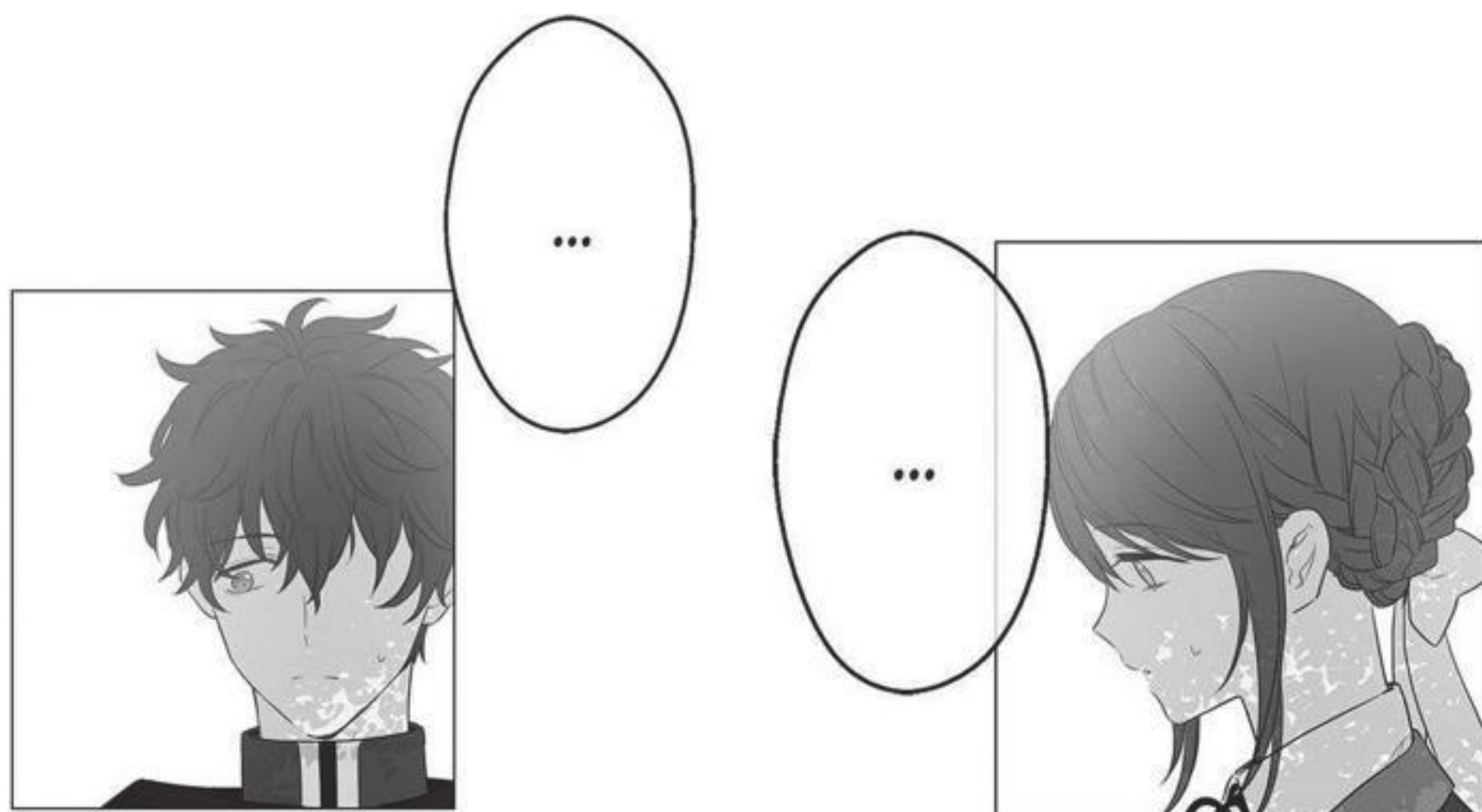
شناسه افزوده: ابراهیمزاده، مطهره، ۱۳۷۶-، مترجم

رده بندی کنگره: PN۶۷۹۰

رده بندی دیویی: ۷۴۱/۵۹۵۱۹۵ / شماره کتابشناسی ملی: ۹۵۴۲۷۷۶

اطلاعات رکورد کتابشناسی: فایا

۰۹۱۲۱۵۱۰۴۸۴ ① ۰۲۵-۳۲۹۲۴۵۸۳



از اون روز به بعد...



این دو نفر همه‌ش نگران منن.

آه،
شاهزاده خانوم.

بلند شدن



تماشا کردن گل‌ها
سرگرم کننده نیست.
می‌خوام برم خونه.

دیگه از نقش بازی کردن
خسته شده‌م.

خیلی خسته کننده‌س.

این طوری رفتار
نکنید.

اون که واقعاً مادر
من نبوده.





... این طور که معلومه،
هیچ سنگ خاطره‌ای
توی قصر وجود نداره
که تصویری از بانو
دایانا رو ضبط کرده
باشه.

که این طور...
چه قدر بد!

سنگ خاطره!



واقعاً دلم
می‌خواست
شاهزاده خانوم
بانو دایانا رو
بینم.

می‌توانند فیلمی
سی‌ثانیه‌ای را در خود
ذخیره کنند

ناراحت

بسر...

یه مدتی که متوجه این موضوع
شدم، ولی نمی‌دونم



چرا...؟

چرا فلیکس
این قدر نسبت به
دایانا محبت
داره.



گل‌ها توی
دهنم شکوفه
می‌دن!

واکنش کلاد هم عجیب
بود... یه جای کار می‌لنگه...

از عالی جناب
می‌پرسم.

هان؟
چی؟

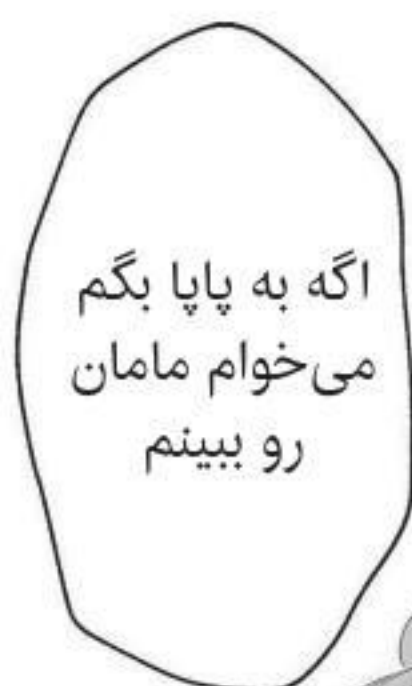




وااااای



یکی به دادم برسه!!





اوضاع بدتر شد.



می‌تونید خیلی راحت باهاشون حرف بزنید.



شما هنوز بچه‌اید. لازم نیست افکار و احساساتتون رو سرکوب کنید.

نه، نه. آتی واقعاً حالش خوبه.



راستش دیگه دلم نمی‌خواد مامان رو ببینم.

شاهزاده خانوم



عالی جناب از شما متنفر نیستن.

حاضرم قسم بخورم که از شما متنفر نیستن.



عالی جناب از شما یا بانو دایانا متنفر نیستن.





اگه به پاپا بگی
از من متنفر
می شه.

واقعاً واقعاً از من
متنفر می شه.



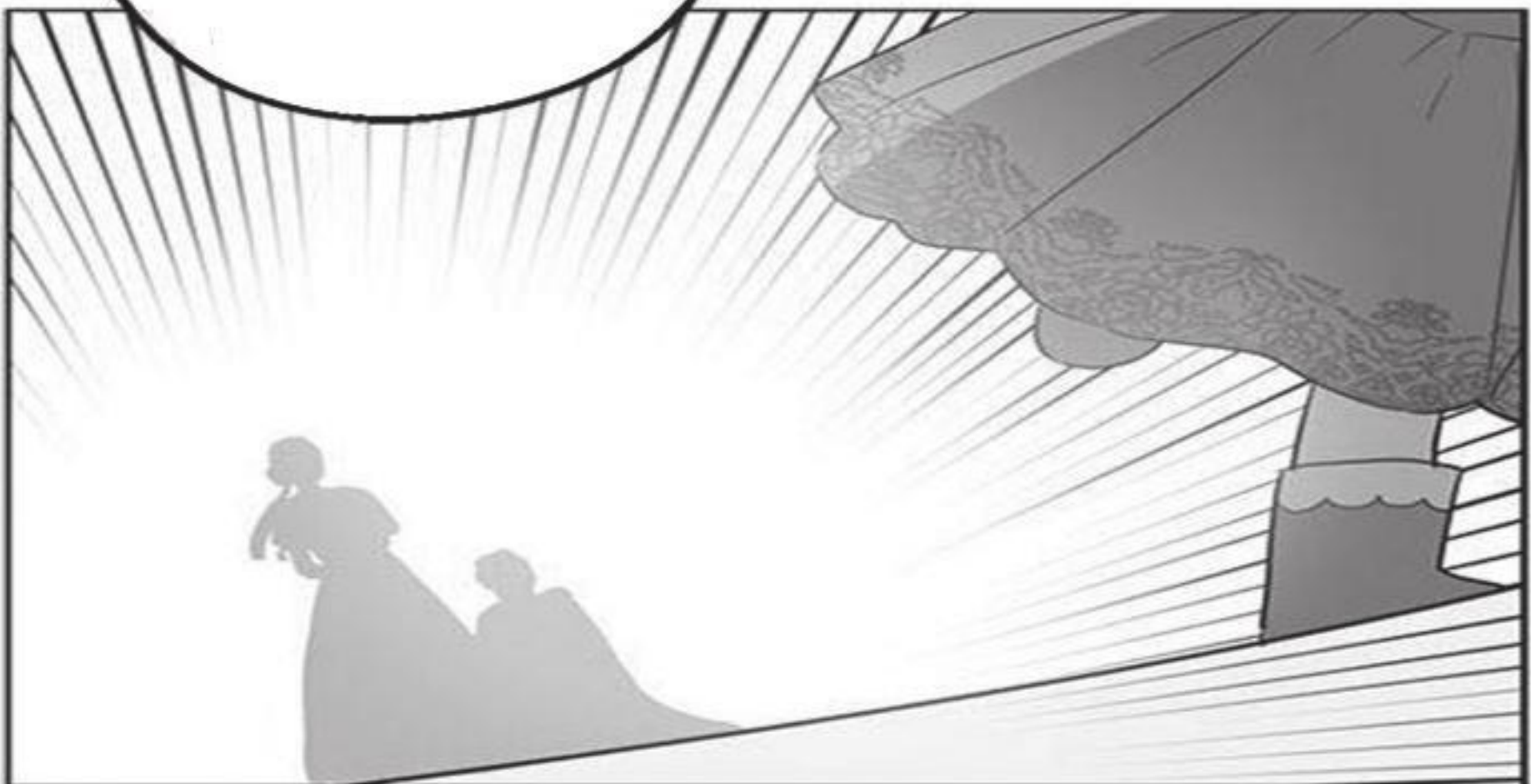
بهت گفتم دیگه
نمی خوام مامان رو
بینم.



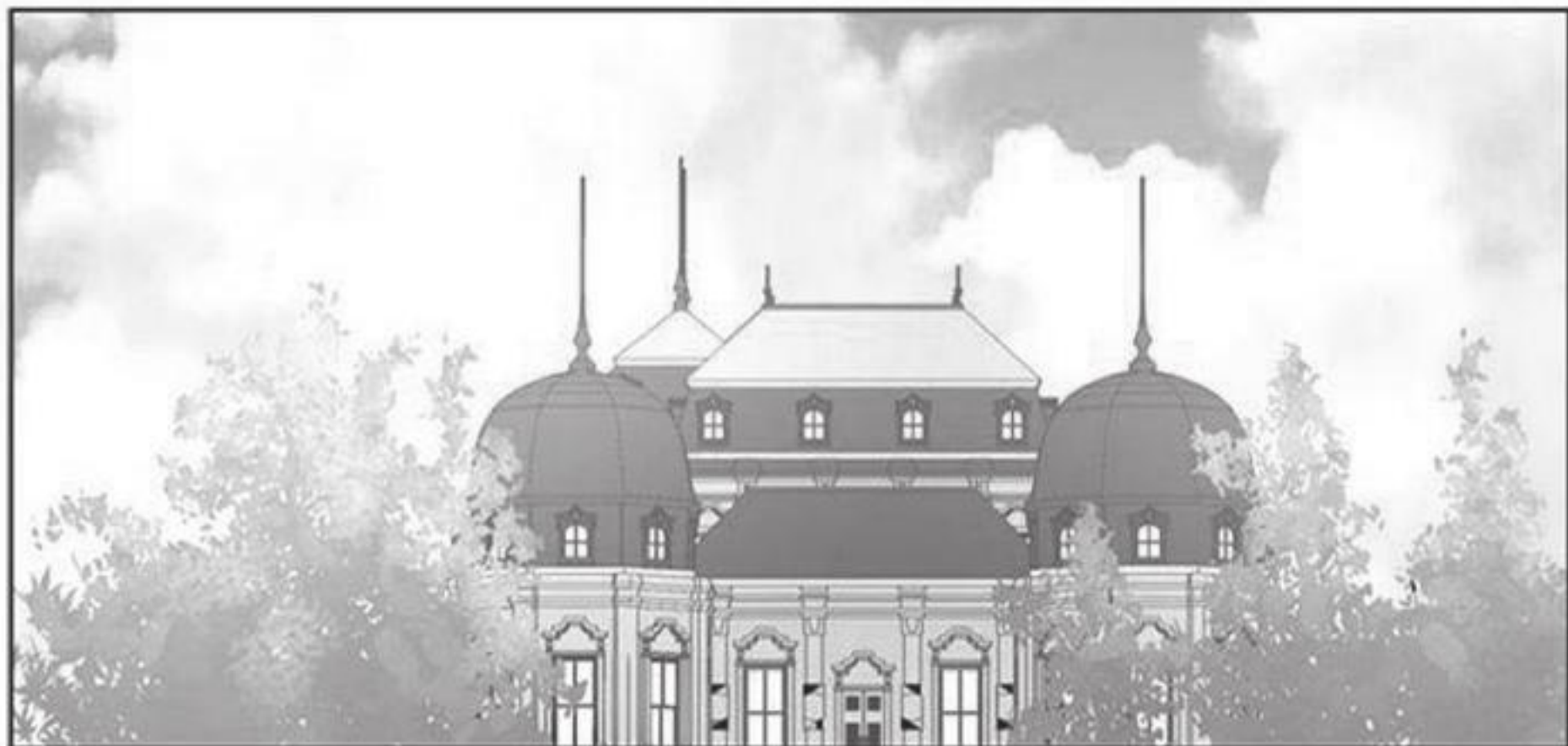
آخ!

بلند شدن

شاهزاده خانوم!



روز بعد



رنگ پریده







پاهای آتی
درد می‌کنه.



می‌خوام روی
کولت سوار
شم.

باشه
شاهزاده خانوم.



نفس راحت

مراقب خودتون
باشید.



بای بای،
لیلی!

بعداً
می‌بینیمت.



اجازه نمی‌دم لیلی رو از من
بگیری!



اگه می‌خواد بقیه
رو منتظر خودش
بذاره، بهتره بهشون
اجازه بده که تو اتاق
منتظرش بمونن.

حتماً کلاد
دوباره
بداخلاقه.





سِر راجر،
مدتی می‌شه که
ندیدمتون.



ایچکیل، نامزد جانت



... پسر همین مرده!

راجر آلفئوس.

مرد جاه طلبیه.

به کمک جانت
زندگی خوبی برای
خودش دست و پا
می کنه.

هان؟ این دیگه چیه؟

چرا این طوری نگام می کنه...

راستش موهای
نقره‌ای رنگ و
چشمای طلاییش
درست مثل موها و
چشمای پسرشه.

ببخشید
که متوجه
حضورتون
نشدم.

راجر آلفئوس در
خدمت شماست.
زننده‌باد امپراتوری
اوبلیا!

